

بررسی جایگاه و کارکرد «داعی» در سازمان دعوت فاطمیان مصر^۱

حمزه علی بهرامی*

چکیده

وجود یک سازمان تبلیغی - تبشیری با نام سازمان «دعوت»، یکی از عوامل پیشرفت و توسعه اسماعیلیه بود که به تأسیس یکی از امپراتوری‌های بزرگ اسلامی با نام فاطمیان در قرن چهارم، در مغرب و مصر، انجامید. داشتن ارکان و ساختاری پیچیده و منحصر به فرد از عوامل کارآمدی این سازمان است. از ارکان اصلی سازمان دعوت می‌توان به داعی، داعی‌الدعات، مستجیب یا مدعو اشاره نمود. در این مقاله صفات، ویژگی‌ها، وظایف، مفهوم، القاب و عناوین، جایگاه و رتبه خانواده، شیوه ارتباط و روش تأمین مالی داعی سازمان دعوت مطالعه و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

دعوت، داعی، داعی‌الدعات، مستجیب، مدعو، ارکان، سازمان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۳۰؛ تاریخ تصویب ۱۳۸۹/۸/۱۸.
* کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (bahrme1918@gmail.com).

مقدمه

نهضت اسماعیلیه در پایان قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی پا گرفت و حدود یک قرن و نیم، با جمعی از امامان ستر و داعیان فعالیت نمود و در پایان قرن سوم، با تشکیل حکومت در مغرب در عرصه سیاسی و دینی ظاهر شد و در اکثر نقاط جهان اسلام دعوت خود را گسترانید.

بی تردید پیروزی‌های مکرر این نهضت، مرهون داشتن یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی و دینی به نام سازمان دعوت بود که به تصریح منابع، از سلمیه شام رهبری می شد. این سازمان، تأثیر چشم‌گیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم حکومت آنها به مدت سه قرن در افریقایه و مصر داشته است.

از آن‌جا که عملکرد این سازمان بر جریان گسترش فرقه اسماعیلیه در سایر سرزمین‌های اسلامی تأثیر گذاشت و به کسب موفقیت‌های چشم‌گیری چون اختصاص حجم گسترده‌ای از مخاطبان قشرهای مختلف اجتماعی منجر شد، اساس کار این تحقیق بر شناخت محتوا و ارکان سازمان دعوت فاطمیان قرار گرفت. این سازمان طی زمان نسبتاً طولانی خلافت فاطمیان و حتی پس از آن، فعالانه در عرصه‌های مختلف دعوت حضور داشت. بنابراین به منظور ایضاح ارکان این سازمان، می‌بایست به این سؤال‌ها پاسخ داد:

ارکان این سازمان چه بود؟

وظایف داعی چه بود؟

فضایل داعی چه بود؟

□

سازمان دعوت، دارای ابعاد و وجوه مختلف بود و می‌توان آن را از نظرگاه‌های مختلف مطالعه کرد. اگر به سازمان دعوت از بعد ارتباطی بودن آن نگاه شود، سازمان در این نوع نگاه دارای پنج رکن خواهد بود. جامعه‌شناسان ارتباطات، پنج رکن برای هر سازمان نام می‌برند:

۱. فرستنده پیام ۲. گیرنده پیام ۳. محتوا و موضوع پیام ۴. وسیله ارتباط ۵. اثر ارتباط و پیام.^۱

در تطبیق سازمان دعوت بر اساس این مدل و الگو می‌توان گفت:

۱. فرستندگان پیام، همان داعیان مشغول به دعوت بودند.

۱. باقر ساروخانی، جامعه‌شناسی ارتباطات، ص ۳۷.

۲. گیرندگان پیام: مدعوان و مردم.

۳. محتوای پیام موضوع دعوت، دعوت به سوی امام اسماعیلی الدعوة الهادیة.

۴. وسیله ارتباطی: از طریق منبر و وعظ، جلسات خصوصی، کتاب و جزوه، تبلیغ چهره به چهره، رفتار عملی مانند زهد، برگزاری مجالس الحکمة و غیره
۵. آثار پیام: متقاعد شدن مردم و مدعوان برای پذیرش امام یا موضع تدافعی و تهاجمی گرفتن آنها یا بی اعتنا بودن آنان.

لسولی الگوی دیگری را برای هر سازمان ارتباطی ترسیم می کند:

۱. چه کسی؟ ۲. چه می گوید؟ ۳. از کدام مجرا؟ ۴. با چه کسانی؟ ۵. با کدام نتیجه؟^۱
در این الگو چه کسی یا چه کسانی، همان داعی الدعات و مسئولان دعوت در قاهره هستند.

چه می گوید، می تواند اهداف دعوت را برساند؛ اعم از: اهداف کوتاه مدت، بلند مدت، اهداف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغی؛ از کدام مجرا، توسط داعیان داخل و خارج قلمرو و امکانات آموزشی؛ با چه کسانی، با مردم و مدعوان و با کدام نتیجه، نتایج و کارکردهای سازمان دعوت را می رساند. تشکیل حکومت فاطمیان در مصر، یمن، ایران و غیره از اصلی ترین نتایج این سازمان به شمار می آید.

براساس الگوی لسولی، از ترکیب غایی عناصر ارتباط، مجموعه ای فراهم می آید که حاوی دو نوع ساخت است: ۱. زیر ساخت؛ ۲. رو ساخت.

زیرساخت ها، ابزار تکنولوژیک و سخت افزاری سازمان هستند؛ از قبیل منابع مالی، دارالحکمه ها، دارالعلم ها، قصرها، کتابخانه ها، مدارس، مساجد و کتب.
و رو ساخت ها، عناصر نرم افزاری سازمان هستند؛ از قبیل افکار و اندیشه ها، اعتقادات و اطلاعات علمی.

مطالعه سازمان دعوت به مثابه یک سازمان ارتباطی، وظایف خاص خود را خواهد داشت؛ از قبیل:

۱. ایجاد همبستگی و وحدت بین اجزای جامعه از طریق ایجاد اعتقادات مشترک؛

۲. وظایف اخلاقی، از طریق تبیین و تشریح فضایل اخلاقی و منع رذایل اخلاقی؛

۳. وظایف علمی و بالا بردن معرفت و دانش عمومی؛

۴. به وجود آوردن احساس مشترک؛

۱. همان، ص ۷۵.

۵. وظیفه اقتصادی و مالی و ترغیب مردم به هزینه کردن پول. تک تک این وظایف و اهداف را در سازمان دعوت می‌توان ردیابی نمود.^۱ در ادامه به چهار رکن اصلی سازمان (داعی، داعی‌الدعات، مستجیب و اهداف سازمان به اجمال اشاره می‌کنیم:

مفهوم داعی

داعی اسم فاعل از فعل «دعا يدعو» است. وجود «تاء» در آخر «داعیة»، بر مبالغه و تکثیر معنای آن دلالت دارد. اگر بخواهیم آن را جمع ببندیم، می‌گوییم «دعاة». جمع سالم آن «داعون و داعیات» است.^۲

داعی کسی را گویند که دیگران را صدا و ندا می‌زند.^۳

کسی را که به کار دعوت مشغول باشد داعیه گویند.^۴

داعی لفظی عام به‌شمار می‌آید که در برگیرنده داعی حق و داعی باطل است. همان‌طور که در سخن خدا به زبان مؤمن آل فرعون آمده است: «و یا قوم مالی أَدْعُوكُم الی النجاة و تدعوننی الی النار.»^۵

هم‌چنین وقتی از مشرکان حکایت می‌کند می‌فرماید: «اولئک یدعون الی النار و لله یدعوا

الی الجنة و المغفرة باذنه»^۶

هر چند داعی لفظی عام است و بر هر دعوت‌کننده به سوی هر فکر و هر چیزی اطلاق می‌شود، آن‌چه مورد نظر ماست، مفهوم اصطلاحی آن در نزد اسماعیلیه است. لذا داعی اصطلاحاً عبارت است از: «مبلغی که وظیفه‌اش نشر دعوت به مذهب اسماعیلی و جذب گروندگان شایسته می‌باشد.»^۷

کلمه داعی به وسیله گروه‌های مختلف مسلمانان در اطلاق به مبلغان دینی و سیاسی به کار رفته است. معتزلیان اولیه نیز این کلمه را به کار می‌بردند. اما دیری نگذشت که

۱. همان، ص ۷۵.

۲. المعجم الوسیط، الصادر عن مجمع اللغة العربیة بالقاهرة، ماده دعا، نقل از جهانگیر ولدبیگی، اصول دعوت، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۳ ش.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده (دعا). بیروت، مؤسسه الرساله ۱۹۹۳ م.

۴. محمد ابوالفتح، البیانونی، المدخل الی علم الدعوة، ج ۳ ص ۴۰، بیروت، مؤسسه الرساله ۱۹۹۹ م.

۵. سوره غافر آیه ۴۱.

۶. سوره بقره، آیه ۴۲.

۷. دفتری، پیشین، ص ۶۳۸.

کاربرد آن مخصوص بعضی از گروه‌های شیعی شد. عباسیان در دعوت خود در خراسان، این اصطلاح را اخذ کردند. هم‌چنین زیدیه و بعضی از شیعیان غالی، به‌ویژه خطابیه، آن را به کار بردند. ولی این مفهوم در ارتباط با اسماعیلیه، وسیع‌ترین کاربرد خود را به دست آورد.^۱

نویسندگان اسماعیلی ایران در آغاز دوره فاطمی، گاهی از واژه‌های دیگری مانند جناح به جای داعی استفاده می‌کردند.^۲ با وجود یک‌نواختی و یک‌دست نبودن در تسمیه و وجود درجات مختلف داعیان در یک دوره معین، اسماعیلیان از روزگاران قدیم، داعی را به عنوان یک اصطلاح عام به کار می‌بردند و آن را بر هر نماینده مجاز و صاحب تأیید دعوتشان و بر هر مبلغ که عهده‌دار نشر مذهب اسماعیلیه بود، اطلاق می‌کردند.^۳ داعیان افراد آموزش‌دیده و کارآزموده‌ای بودند که در راه هدف اسماعیلی، هر نوع خطری را می‌پذیرفتند.^۴

وظایف داعی

وظایف داعیان را به عبارات مختلف می‌توان تقسیم بندی نمود. از جمله:

الف) وظایف اصلی و فرعی؛

ب) وظایف رسمی و غیررسمی؛

ج) وظایف اولیه و ثانویه؛

د) وظایف فرهنگی - تبلیغی، سیاسی - اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و غیره

شناخت کامل محتوای دعوت، تطبیق و اجرای آن در زندگی و تبلیغ و تعریف آن برای دیگران در حد توانایی و وسع و تشویق آنها بر تطبیق آن در زندگی از وظایف داعی به شمار می‌آید. داعی در امر دعوت علاوه بر استفاده از استعداد و توانایی و فرصت‌های پیش‌آمده، از تمامی وسایل ممکن و مشروع در جهت امر دعوت استفاده می‌کرد.^۵

به نظر می‌رسد که وظیفه اصلی، اولی و رسمی داعی، تبلیغ کیش اسماعیلی و دعوت مردم به آن و رفع موانع دعوت بود. ولی در کنار این وظیفه، وظایف غیررسمی و ثانوی و

۱. همان، ص ۲۶۵.

۲. ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی، *انبات النبوات*، تصحیح عارف، ص ۹۱.

۳. فرهاد دفتری *سنت‌های یک جماعت مسلمان*، ص ۱۲۶.

۴. محمدعلی چلونگر، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، ص ۱۷۸.

۵. جهانگیر ولدبیگی، *اصول دعوت*، ص ۶.

فرعی هم داشت. مثلاً کسب خبر و جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی، کسب درآمد و جمع‌آوری وجوهات از وظایف فرعی آنها به‌شمار می‌رفت.

داعی با در هم شکستن مقاومت شاگرد و ویران کردن عقاید پیشین او، کار خود را شروع می‌کرد. او بایست اعتقاد شاگرد را از میان برمی‌داشت تا برایش هیچ برهان مخالفی نماند. هر داعی مسئولیت دعوت ناحیه‌ای را بر عهده داشت و می‌بایست برای اطلاع از اوضاع و احوال آن‌جا به‌طور منظم بدان ناحیه سفر می‌کرد. داعی وظیفه داشت در زمان معین به قاهره برود و شخصاً با داعی‌الدعات و احتمالاً با امام دیدار کند داعیان در مرکز نهضت تعلیم می‌یافتند.^۱ نیشابوری درباره وظایف داعی می‌گوید:

کار و وظیفه داعیان مأذون و مکاسر، آن است که روی کسانی که مذهب متفاوتی دارند، کار کنند و با آنها به مباحثه بنشینند تا جایی که از آوردن دلیل و برهان بازمانند و به این ترتیب، بر مذهب پیشین آنها شکست آورده شود؛ زیرا تنها آن‌گاه است که می‌توان پیام جدید دعوت را در ذهن پاک و صاف آنها نقش زد. اما مکاسر، فقط کار مقدماتی را انجام می‌دهد. این کار داعی است که چون شاگرد آماده گردید، پس از سه روز روزه، او را به کیش اسماعیلی تشریف دهد و عهد میثاق نسبت به امامی که حکم می‌راند، از او بگیرد و او را به کتمان سر سوگند دهد؛ زیرا افشای اسرار، به‌ویژه در کشوری که مردم یا حکومتش متخاصم باشند، ممکن است به هلاکت مردم یا حتی تباهی تمام جزیره منجر شود.^۲

داعی در خانه خود برای مستجیبان جلسات منظم تشکیل می‌داد. این وظیفه‌ای بود که به تبحر و مهارت‌های آموزشی و تربیتی نیاز داشت. وی می‌بایست دروس و تقریرات خود را درخور ظرفیت و هوش و استعداد شنوندگانی ترتیب دهد که با آنها مجلس تشکیل می‌داد. این یکی دیگر از ویژگی‌های دعوت اسماعیلی بود.

میزان درس و تعلیم، بر اساس به دقت، ظرفیت و توانایی شاگرد تنظیم و محاسبه می‌شد. «درست همان گونه که به طفل نوزاد در ابتدا غذای زیاد نمی‌خورانند تا زنده بماند». البته داعی نبایست دانش و معلوماتی را که نوکیش سزاوار دریافت آن بود، از وی دریغ می‌داشت ولی در عین حال نبایست بیش از اندازه به او تعلیم می‌داد تا مبدا این امر مایه تشنگی ذهن او شود و به تردید و حتی ارتداد منجر گردد. داعی بایست به همه پرسش‌های مستجیبان پاسخ می‌گفت، اما این نیز بایست مطابق با درجه فهم و دریافت

۱. هاینس هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنها، ص ۷۶، به نقل از نیشابوری.

۲. همان، ص ۷۶.

پرسش کننده و از سطح فهم و هوش و قدرت دریافت او نه فراتر و نه کمتر بود؛ زیرا هر مؤمنی حق دارد که از همه حقیقت آگاهی یابد. داعی که به زعم خود امانت‌دار امانتی بود که در قرآن از آن یاد شده، وظیفه داشت که آن را به طور کامل، به شاگردش بسپارد و نبایست کوچک‌ترین جزئی از آن را باز می‌گرفت، زیرا چنین کاری خیانت در امانت به‌شمار می‌رفت.

داعی می‌بایست برای برادران مؤمنی که دعوت اسماعیلی را از قبل پذیرفته بودند، روزهای معینی را برای مشورت و رأی زدن تعیین می‌کرد. و این جلسه‌های رای‌زنی، غیر از مجالس منظم عادی بود. اما در خانه او می‌بایست همه وقت به روی همه مؤمنان، اعم از زن و مرد، باز باشد. این امر انتخاب دربان و یا بواب را کاری دقیق و دشوار می‌کرد؛ زیرا وی می‌بایست با ملاقات‌کنندگانی که حتی در ساعات نامناسب به خانه داعی می‌آمدند، با ادب و دوستانه رفتار می‌کرد و آنها را فوراً از در نمی‌راند.^۱

داعی در جامعه خود کاری را بر عهده داشت که مسیحیان «بیمارداری شبانی» می‌گویند؛ یعنی از بیماران عیادت می‌کرد. اگر در خانه‌ای مرگی رخ می‌داد یا مصیبتی واقع می‌شد، برای تسلیت و تسکین مصیبت‌دیدگان به دیدارشان می‌رفت و شخصاً در مراسم تدفین شرکت می‌جست. اگر جشنی و سروری، هم‌چون نامزدی، عروسی، یا بازگشت یکی از اعضای خانواده از سفر طولانی پیش می‌آمد، پیام تبریک و تهنیت برای آنان می‌فرستاد. داشتن رفتار مؤدبانه، دوستانه، و با آزرمت نسبت به همه کس، از ویژگی‌های مهم هر داعی کامل و تمام‌عیار بود.

اما داعی با همه ملایمت و مهربانی و دوست‌منشی، بایست رتق و فتق امور «جزیره» خود را محکم در قبضه خویش می‌داشت. او بایست موجد احترام در دل‌ها می‌شد و گرنه نمی‌توانست سخن خویش را به کرسی قبول بنشانند و اگر احتیاج می‌شد، بایست به تنبیه و مجازات نیز دست می‌یازد. از او انتظار می‌رفت که با سیاست تسلط بر نفوس، به عالی‌ترین وجه وقوف داشته باشد. و تنها راه دست‌یابی به چنین ویژگی، آن بود که نخست یاد بگیرد که بر نفس خویش تسلط یابد.

داعی بالادست می‌بایست شخصی را که به عنوان داعی آینده برمی‌گزید، آزمایش می‌کرد. به این صورت که وی را بر آن می‌داشت تا در حضور او، به آموزش و تربیت مستجیبان و نوکیشان پردازد. اگر شخص از این آزمون موفق بیرون می‌آمد، داعی او را

۱. همان، ص ۷۷.

برمی‌کشید، و مرتبه‌ای در میان مأذونان خود به وی می‌داد؛ یعنی او را دستیار و معاون خود می‌کرد. از این پس، احتمال داشت که مأذون با رئیس خود به مسافرت‌های بازرسی رود، و شاید هم داعی برخی از وظایف اداری دعوت چون مکاتبات و پرداختن به امور رسولان و پیکان را به وی می‌سپرد. پس از آن، او را به تدریج به مراتب بالاتر ارتقا می‌داد تا آن‌که توانایی می‌یافت که دعوت دهکده یا ناحیه نسبتاً وسیع‌تری را عهده‌دار شود.^۱

داعی می‌بایست فوق‌العاده وظیفه‌شناس و مبتکر بود تا بتواند این کارها و مأموریت‌ها را به نیکی انجام دهد. چون او در منطقه دوردستی هم‌چون بدخشان یا سند می‌زیست، نمی‌توانست هر وقت که مشکلی پیش می‌آمد، با امام که در قاهره بود، مشورت کند.^۲

در رساله نیشابوری، از آمدن رسولان و فرستادگان امام از قاهره مکرر یاد شده است. داعی نیز می‌توانست پیکانی به امام بفرستد، ولی به پیروان دعوت توصیه می‌شد که برای مسائل و مشکلات جزئی، مگر آن‌که ضرورت داشته باشد، مصدع امام نشوند. گذشته از این، آنها نمی‌بایست مستقلاً و از پیش خود دست به اقدامی بزنند، بلکه می‌بایست از داعی برای دخالت در امور استمداد بطلبند، و مهلت و محدوده زمانی معینی را رعایت کنند که مرکز قاهره مقرر داشته بود. تنها در این زمان، آن‌هم در صورتی که کار فوریت داشت، می‌توانستند از امام کمک بخواهند.

اگر داعی نمی‌توانست کار دعوت را مطابق موازینی که تعیین شده بود بگرداند، از میان رفتن ایمان گرویدگان را باعث می‌شد. آنان از حقیقت روی‌گردان می‌شدند و از در مخالفت درمی‌آمدند و یا ملحد می‌گشتند. هم‌چنین به دین بدگمان می‌شدند و تردید پیدا می‌کردند و این امر، به مجادله و کشمکش می‌انجامید؛ فضایل از میان می‌رفت؛ مردم به صورت حیوانات وحشی درمی‌آمدند و جزیره ویران می‌گشت. آن‌گاه امام از چنین اعضایی در میان امت خود متنفر می‌شد و بر اثر یأس و نومیدی، از آنها روی برمی‌تافت. این بر عهده داعیان بود که از بروز چنین عواقب وحشتناکی جلوگیری کنند.^۳

هالم در ادامه می‌گوید:

ما به‌جز این رساله موجز نیشابوری، منبع دیگری از دوره فاطمیان در دست نداریم که چنین توصیف مشروحی از کار روزانه داعی البته به صورت آرمانی عرضه دارد. ما

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۸.

می‌توانیم با اطمینان تصور کنیم که حتی اگر وضع همیشه بدین خوبی که مؤلف در این جا ترسیم کرده است، نبوده باشد، باز تشکیلات دعوت برای مدت چندین قرن در نهایت کفایت و کارایی در دورافتاده‌ترین نقاط و تحت شرایط و اوضاع و احوال مختلف عمل می‌کرده است. جز این هیچ توضیح و توجیهی برای موفقیت‌های شگفت‌انگیز دعوت اسماعیلی نداریم.^۱

وظیفه سیاسی - امنیتی داعی

داعیان فاطمی - چه در دوران قیام و چه بعد از پیروزی - اهداف واقعی خود را تحت پوشش کارهایی مانند تجارت، دانش‌اندوزی و یا سیاحت صوفیانه پنهان می‌کردند. دعوت اسماعیلی، در میان دیگر دعوت‌ها، بهترین بهره را از شیوه جاسوسی برگرفته بود. فاطمیان داعیان خود را به مناطقی که می‌خواستند فعالیت خود را در آن جا گسترش دهند، روانه می‌کردند تا اوضاع را شناسایی کنند و راه‌های نفوذ و نقاط ضعف آن جا را بشناسند و از نظام سیاسی، اقتصادی و دینی آگاه شوند.

«ابویسر ابراهیم بن محمد شیبانی بغدادی» معروف به ریاضی، از جمله این داعیان بود که برای شناسایی و کسب اطلاعات توسط فاطمیان به کار گرفته شد. است، ابن‌عذاری تصریح می‌کند که ابویسر، از داعیان بزرگ ابو عبدالله شیعی بوده و در حمله‌ای که داعی بزرگ فاطمی برای نجات عبیدالله المهدی از زندان بنی‌مدرار داشته، وی را همراهی کرده است.^۲ به نظر می‌رسد که وی نخستین داعی و جاسوس فاطمیان در اندلس بوده است.

فاطمیان هم‌چنین از داعی دیگری به نام ابوجعفر محمد بن احمد بن هارون بغدادی برای جاسوسی استفاده کردند. عبیدالله مهدی او را پس از ابویسر به منصب کتابت گماشت و در کار دعوت از او استفاده کرد. شاید به سبب تخصص وی در کار جاسوسی او بود که عبیدالله مهدی در سال ۳۰۰ قمری، افزون بر کتابت، دیوان برید را به وی سپرد که اهمیت زیادی در دولت فاطمی داشت.^۳

وظیفه فرهنگی داعی

بعضی از داعیان فاطمی، برای گسترش اندیشه‌های تشیع که زمینه‌ساز دعوت و قیام فاطمیان بود، فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند؛ به طوری که فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی آنان تحت‌الشعاع فعالیت فرهنگی ایشان قرار می‌گرفت.

۱. همان، ص ۸۹.

۲. احمد بن محمد، ابن‌عذاری، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس*، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۶۹.

این داعیان که افراد برجسته فرهنگی و آگاه به مبادی و مبانی اعتقادی تشیع اسماعیلیه بودند، در محل فعالیت و در کنار دعوت سیاسی، اقدامات فرهنگی خود را هم دنبال می‌کردند. از جمله این افراد، می‌توان ابویسر ریاضی را نام برد. وی در دوران قیام فاطمیان در مغرب، اندلس و مصر، فعالیت گسترده فرهنگی هم داشت. تا آن‌جا که اگر وظیفه سیاسی خود را با موفقیت کامل انجام نداده باشد، می‌توان گفت توانسته گوشه‌ای از ادبیات شیعی را در آن نواحی انتشار دهد. وی اشعار «ابوتهم» و اشعار «دعبل خزاعی» را به اندلس آورد که زبان گویای شیعه در شرق بود. ابن‌عذارى می‌گوید:

او تألیفات متعددی در زمینه علوم و حدیث و قرآن داشته است.^۱

«ابن‌هارون بغدادی» داعی دیگری است که دارای فعالیت‌های گسترده فرهنگی بود که به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی وی اشاره شد. فعالیت فرهنگی وی، افزون بر فعالیت‌های سیاسی او بود؛ زیرا او در پوشش دانش‌اندوزی در اندلس به جاسوسی می‌پرداخت. نشر کتاب‌های جاحظ در اندلس به او مربوط می‌شود. جاحظ رساله‌هایی در امامت داشته و بسیاری از آثار او اختلاف‌نظر میان آرای سنی و شیعه را مطرح کرده است. شاید این قبیل آثار، ابزاری مناسب برای تضعیف عقاید عموم مردم سنی شمال آفریقا و کار دعوت فاطمیان به‌شمار می‌آید که وی آن را به عهده داشت. فعالیت‌های داعیان، جذب بعضی از رجال فرهنگی را موجب می‌شد. این حرکت را در دوران دعوت و دوران استقرار می‌بینیم. از نتایج دعوت فاطمی در مغرب، می‌توان به جذب «ابن‌هانی اندلسی» اشاره کرد. او سال‌های جوانی خود را در اندلس به سر برد و زمانی که گرایش فاطمی او آشکار شد، از آن‌جا طرد گردید و به خدمت معز فاطمی درآمد و پس از آن شاعر رسمی دعوت شیعی فاطمی در آفریقه شد.^۲

وظیفه اقتصادی داعی

داعی برای آن‌که بتواند وظایف و مأموریت‌های خود را انجام دهد، به پول نیاز داشت. لذا به نام امام، وجوهات مذهبی مقرر را از تابعان می‌گرفت. این وجوهات عبارت بودند از: زکات، خمس، فطره، حق نجوا و غیره تنها بخشی از این پول‌ها برای امام فرستاده می‌شد و بیشترین آنها در محل، در اختیار داعی باقی می‌ماند و او آنها را در راه مقاصد دعوت به

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. محمدعلی چلونگر، پیشین، ص ۱۹۰.

مصرف می‌رساند. البته وی مجاز نبود که وجوهات را بیهوده هزینه نماید؛ زیرا در برابر امام مسئول بود و می‌بایست به او حساب پس می‌داد. هم‌چنین اجازه نداشت در هزینه پولی که به وی سپرده شده بود، خست ورزد؛ زیرا خست، به مقاصد دعوت ضرر می‌زد و این صفت نکوهیده، بازتابی ناگوار برای داعی داشت.^۱

نخستین داعی عراق، به نام اهوازی، معیشت خود را از راه نگهداری نخل‌های خرما به دست می‌آورد. داعی دیگری که کوهستان‌های غرب شام را درمی‌نوردید، کار حلاجی می‌کرد. نخستین داعی که به یمن رفت، یعنی ابن حوشب منصورالیمین، در عدن دکانی اجاره کرد و به داد و ستد پنبه پرداخت.^۲

به طور کلی، اگرچه بعضی از وظایف داعی شبیه ویژگی‌های اوست، با اندکی تسامح می‌توان وظایف هر داعی را نام برد. امام المعز در یک وجیزه، وظایف داعی را این‌گونه می‌شمارد:

۱. شناخت ویژگی‌های تک‌تک مدعوان؛
۲. آگاهی به مصالح آنها؛
۳. شناخت میزان قدرت و استعداد و آستانه تحمل آنها؛
۴. گرفتن عهد و پیمان؛
۵. مجادله با مخالفان؛
۶. اجبار نکردن دیگران به تبعیت از امام؛
۷. قرائت مجالس‌الحکمه؛
۸. حفظ اسرار و افشا نکردن آن بر غیر اهلس؛
۹. استفاده از ادله عقلی، نقلی و تأویلی؛
۱۰. استفاده از تبلیغ بیانی و شفاهی به اندازه‌ای که مدعو را به تأمل واگذارد؛
۱۱. تلاوت قرآن و استفاده از آن به عنوان چراغ راه‌نما؛
۱۲. برگزاری جلسات منظم با مدعوان؛
۱۳. بیان فواید و آثار قبول دعوت و ایجاد رغبت و تمایل در آنها؛
۱۴. مهربانی (مدارا)، احترام و قبول حضور آنها؛
۱۵. گزینش و معرفی افراد خاص به امام؛^۳

۱. هالم، پیشین، ص ۷۹ به بعد.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. تامر عارف، تاریخ اسماعیلیه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۶. ایراد خطابه‌های کلامی؛^۱
۱۷. دوری از درهم و دینار و اظهار زهد؛
۱۸. به حداقل رساندن هزینه زندگی در خانه مدعو؛
۱۹. مواظبت بر نمازهای هفت‌گانه؛
۲۰. دوری از رذایل اخلاقی مانند دروغ، زنا، لواط و شرب خمر؛
۲۱. اظهار دوستی و خدمت به مردم؛
۲۲. دوری از اموری که مردم آنها را قبیح می‌شمارند؛
۲۳. استفاده از علوم غیبی از جمله شعبده و ابراز داشتن علوم غیبی؛
۲۴. آگاهی به تاریخ، مذهب، بزرگان، داستان‌ها و اسطوره‌های محل دعوت؛^۲
۲۵. قضاوت در بین پیروان؛^۳
۲۶. کسب اطلاع از حوزه جغرافیایی خود؛
۲۷. ارتباط مستمر با مرکز دعوت در قاهره و داعی‌الدعات؛
۲۸. شکستن برهان و دلیل مذاهب دیگر؛
۲۹. تشکیل جلسات در منزل؛
۳۰. پاسخ به پرسش‌های مدعوان در حد فهم آنها؛
۳۱. محکم کردن عقیده ره‌یافتگان و ارتباط با آنها؛
۳۲. عیادت از بیماران و کمک به آنها؛
۳۳. تسلیت به صاحبان مرگ و شرکت در مراسم آنها؛
۳۴. پیام تبریک به شادی‌های آنها از جمله عروسی، سفر حج و غیره؛
۳۵. داشتن رفتار مؤدبانه با همه مردم؛
۳۶. امتحان و گزینش جانشین خود و انتخاب داعی آینده؛
۳۷. ایجاد ابتکار و خلاقیت در مدیریت؛^۴
۳۸. مسئولیت تعلیم و تربیت مأذونان و نظارت بر آموزش مستجیبان؛^۵
۳۹. در صورت ناتوانی در انجام دادن وظیفه، عزل خود و اطلاع آن به امام.

۱. نجلام ابو‌عزالدین، تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ص ۱۰۵.

۲. سهیل زکار، اخبار القرامطه، ص ۴۵۵.

۳. فرهاد دفتری، سنت‌های یک جماعت مسلمان، ص ۱۲۷.

۴. هالم، پیشین، ص ۸۹.

۵. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۶.

ویژگی‌های، صفات و سجایای داعی

در بین منابع دوره فاطمی، دو اثر به تفصیل در مورد ویژگی‌ها و صفاتی که داعی می‌بایست داشته باشد، سخن گفته‌اند. این دو منبع عبارتند از کتاب *الهمه فی آداب اتباع الأئمة* قاضی نعمان که از سلوک و رفتار پسندیده مناسب و شایسته داعیان و اتباع در محضر امام سخن گفته است. او حدود ۲۹ صفت برای داعیان و پیروان امام ذکر می‌کند.^۱ اثر دوم، رساله احمد بن ابراهیم نیشابوری است.^۲ از مجموع این دو متن، این‌گونه برمی‌آید که هدایت یک جامعه اسماعیلی در محیطی غیراسماعیلی، نیازمند توانایی‌های اخلاقی و فکری خارق‌العاده، تبحر بیش از اندازه و داشتن بینش دقیق سیاسی بود. داشتن صفات و سجایای برجسته برای هر داعی الزامی می‌نمود تا بتواند به وسیله آنها رهبری دعوت را به دست گرفته، اتباع و نوکیشان را به سرمنزل مقصود برساند. بی‌شک کسب منصب والای مرتبه دعوت، نیازمند شرایطی بود تا متولی این امر بتواند وظایف محوله را ایفا نماید. لذا از وظایف داعی‌الدعات، گزینش داعیان توانمند و کارآمد و تعلیم آنها بود. داعیان می‌بایست فن مجادله و مناظره را می‌دانستند. دارای هوش سرشار باشند؛ خوش‌سخنی، داشتن صفات و سجایای اخلاقی و جسارت در بیان مطالب از صفات آنها بود. وظیفه‌شناسی، مبتکر بودن، خلاق و ملایم و مهربان بودن از صفات دیگر به‌شمار می‌آمد. از داعی انتظار می‌رفت تا با سایر ادیان غیراسلامی و مذاهب اسلامی آشنا باشد. از شرایط او، دانستن زبان محلی و آداب و رسوم آن محله بود. از او انتظار می‌رفت تا به فلسفه و رشته‌های مرتبط با آن، تسلط داشته باشد. متن زیر گزیده‌ای از متن نیشابوری درباره صفات و وظایف داعی است. به این سبب داعی، باید همه صفات و سجایایی را که صاحبان حرف و پیشه‌های مختلف و دارندگان مراتب متفاوت جدا جدا دارند، یک جا داشته باشد. هم‌چنین باید دارای صفات نیک فقیه حاذق باشد؛ زیرا بسا اتفاق می‌افتد که باید مانند یک فقیه عمل کند؛ باید صبر و علم نظری، هوش، بصیرت روان‌شناسانه، شرافت، سجایای والای

۱. قاضی نعمان، *الهمه فی آداب اتباع الأئمة*، فهرست.

۲. احمد بن ابراهیم نیشابوری، *الموجزة الکافیة*، رساله گمشده نیشابوری به نام «*الرسالة الموجزة الکافیة فی آداب الدعاة*» را حاتم بن ابراهیم حامدی (فت ۵۹۶) در پایان *تحفة القلوب* خود آورده که رساله‌ای درباره اصول و عقاید اسماعیلی است. هم‌چنین در کتاب *الازهار حسن بن نوع البهروچی* که گزیده‌ای از آثار اسماعیلی است، جلد دوم نقل شده است. نکات اصلی مطروح در این رساله را می‌توان در مقاله ایوانف به نام «*تشکیلات دعوت فاطمی*»، ص ۱۸ - ۳۵ ملاحظه کرد. هاینس هالم هم در کتاب *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان*، ص ۸۲ به بعد و دفتری در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۲۶۶، قسمت‌هایی از این رساله را نقل کرده‌اند.

اخلاقی و حس تشخیص و قضاوت درست داشته باشد؛ باید از صفات و فضایل رهبری مانند اراده قوی، سخاوت، قریحه مدیریت، بردباری و اغماض برخوردار باشد؛ باید از صفات عالی روحانیان بهره‌مند باشد، زیرا چه بسا لازم می‌آید که امامت نماز پیروان خود را به عهده گیرد؛ باید شرافت و امانت‌داری او بی‌خدشه باشد، زیرا رستگاری بسیاری از جان‌های مردم که گران‌بهارترین چیز در جهان است، به وی سپرده شده است؛ باید مجاهد و جنگ‌جوی واقعی در راه دین و آماده باشد که از صمیم دل و جان، هر چه دارد، در راه دین قربانی کند؛ او باید دارای خصلت طیبیان باشد که با ظرافت و بردباری، بیمارانشان را درمان می‌کنند؛ زیرا او طبیب نفوس بیمار است و باید آنها را شفا دهد؛ هم‌چنین باید صفات و سجایای کشاورز، شبان، ناخدای کشتی، بازرگان و مانند آنها را داشته باشد و در خود صفات و خصلت‌های نیکو را برای حرفه‌ها و پیشه‌های مختلف پیروانند.^۱

قاضی نعمان تأکید می‌کرد که داعی باید همه افرادی را که می‌خواهند به کیش اسماعیلی تشریف حاصل کنند، شخصاً بشناسند. این فقیه دانش‌مند می‌گوید:

داعی باید در رفتار و گفتار خود، نمونه و سرمشق باشد و در تأدیبات اعضای خطاکار جامعه خود، درست و به موقع داور می‌کند.^۲

بنابر شرح نیشابوری، داعی می‌توانست فقط به اذن امام منصوب شود و چون به جایی گسیل می‌شد، در آن‌جا می‌توانست مستقل از پایگاه مرکزی عمل کند و تنها راه‌نمایی‌های کلی را از امام دریافت نماید. تحت چنین شرایطی، تنها نامزدهایی می‌توانستند داعی شوند که والاترین سجایای تربیتی لازم را همراه با صفات اخلاقی و هوش خاص داشته باشند. از داعی علاوه بر داشتن استعداد و توانایی کافی در تدبیر امور، انتظار می‌رفت که با تعالیم ادیان غیراسلامی و مذاهب و فرق اسلامی آشنایی داشته باشد. هم‌چنین زبان محلی و آداب و رسوم ایالتی را که مأموریت و فعالیت اوست بداند. داعی می‌بایست دانش کافی از علم ظاهر و باطن یعنی از شریعت و تأویل آن را داشته باشد. نظر به این که او می‌بایست شبیه یک قاضی کار می‌کرد. لذا علاوه بر این که در قرآن صاحب علم و اطلاع بود، در علم فقه نیز تعلیم می‌دید و صاحب‌نظر بود. داعی علاوه بر موضوعات دینی، می‌بایست از علوم غیردینی مانند فلسفه، تاریخ و تعالیم مذاهب غیراسلامی دارای تبحر می‌بود.^۳

۱. Ivanow. به نقل از دکتر جان احمدی، مقاله «سازمان دعوت» پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۱، پاییز ۸۵.

۲. قاضی نعمان، *الهمه فی آداب اتباع الائمة*، ویراسته کامل حسین، ص ۱۳۶-۱۴۰، قاهره ۱۹۴۸.

۳. نیشابوری، *الموجزة الکفایه*، به نقل از دفتری، ص ۲۶۶.

داعی بایست از علوم ظاهر و باطن نیز معلوماتی کامل می‌داشت. پس بایست فقیهی تعلیم یافته بود، زیرا به پیروان کیش اسماعیلی توصیه می‌شد که در منازعات و مشاجرات داخلی، تاحد ممکن، از مراجعه به قاضیان و فقهای محلی که تابع مذهب اسماعیلی نیستند، خودداری کنند.

پس داعی در جامعه خود باید مرتبه قاضی را احراز کند تا به این ترتیب، بتواند جامعه تحت رهبری خود را از مراجعه به حوزه فقاقت و قضاوت دولت حاکم بی‌نیاز گرداند. این امر البته به انسجام و یک‌پارچگی جامعه نیز نیازمند است. پیروان باید در برابر قضاوت و حکم داعی تسلیم شوند و حتی اگر فتوا و حکم او به زیان آنهاست، به آن گردن نهند.^۱ صرف‌نظر از علم به موضوعات و مسائل دینی - هم‌چون قرآن، تفسیر قرآن، احادیث نبوی، و قصص انبیا و تأویل اسماعیلی این نوشته‌ها - از داعی، کمال مطلوب انتظار می‌رود که تقریباً فرهنگی جامع و دائره‌المعارف‌گونه داشته باشد؛ یعنی منطق، فلسفه، تاریخ و جغرافیا به طور یکسان، باید از جمله کمالات او باشد تا بتواند در میان دانش‌مندان و علمای دیگر به هر بحثی بپردازد و به هر حجتی پاسخ گوید و در هر زمینه‌ای از فضل و دانش، شکست‌ناپذیر باشد. داعی باید مراتب و مدارج اهل علم را بازشناسد و از آنها قدردانی کند و به آنها احترام گزارد؛ باید به جامعه زنده و ساده آنها به چشم حقارت ننگرد؛ هر کس آنها را تحقیر کند، در حقیقت خویشتن را تحقیر کرده است. وقتی مردم ببینند که دانش و دانش‌مندان، عزیز و محترمند، آنها نیز مشتاق و آرزومند دانش می‌شوند و به تحصیل علم روی می‌آورند.^۲

خانواده داعی

«الرساله الموجزه»، نیشابوری تصویر خوب و معقولی نیز از خانواده داعی در محل مأموریت و فعالیت او برای ما ترسیم می‌کند. متن رساله وی، داعی را به صورت مردی که دارای خانواده نسبتاً بزرگی است، معرفی می‌کند و چنین به ذهن متبادر می‌سازد که او از زمره اشخاص توان‌گر و برجسته شهر است. خانواده‌ای بزرگ مرکب از زنان و فرزندان دارد و نیز دارای خدم و حشم است. البته او و متعلقانش، باید از هر کاری که احتمال دارد مایه شایعه‌سازی بدخواهان شود، مانند نزاع یا شوخی‌های زننده، پرهیز کنند. شهرت آنان

۱. همان، ص ۲۶۷.

۲. نیشابوری، *الرساله الموجزه*، به نقل از هاینس هالم، *فاطمیان و سنت‌های علمی آنان*، ص ۸۲.

باید بی‌خدشه بماند. داعی باید به خدمت‌گزاران خود از قبیل دربان، ناظر و کاتب که انتخاب می‌کند، اطمینان مطلق داشته باشد که رازدار و درخور اعتماد باشند. چون در خانه داعی، مدام درباره مسائل دینی بحث می‌شود، بهتر است برای این خدمات فقط گرویدگان به کیش اسماعیلی و معتقدان بدان در نظر گرفته شوند.^۱

در رساله نیشابوری، علاوه بر اعضای خانواده و کارکنان و خدمت‌گزاران خانگی، از عده‌ای به نام «مهاجرین» یاد شده است. اینان کسانی هستند که از وطن مألوف خود هجرت کرده و خانه و خانواده و دارایی خود را رها ساخته‌اند تا به مقرر داعی بیایند و خویشان را در خدمت دعوت و امام قرار دهند. می‌توانیم تصور کنیم که از میان چنین پیروان پرشور و فداکاری بوده که داعی، نزدیک‌ترین هم‌کاران و یاران زیردست خود را برمی‌گزیده و به این ترتیب، هسته‌های دعوت به وجود می‌آمده است.

البته همان دقتی که در انتخاب و انتصاب کارکنان و خدمت‌گزاران خانگی به کار برده می‌شد، در انتخاب و انتصاب داعیان مأذون، مکاسرها و بالاتر از همه در انتخاب رسولان و پیکان نیز به کار می‌رفت. «بیشتر مصیبت‌ها و محنت‌ها را رسولان و پیکان نامعتمد و خائن سبب می‌شوند». داعی باید نظارت دائم بر زیردستان خود داشته باشد؛ باید در مقامی باشد که بتواند پیوسته سفر کند و به این طریق به‌طور منظم، قلمرو دعوت خود را بازرسی نماید. دانستن زبان محلی برای داعیان، صرف‌نظر از مقام و مرتبه آنان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. وقتی داعی مجبور بود که در میان فرقه‌ای یا حتی در یک محیط غیراسلامی مانند هند به دعوت پردازد، می‌بایست دانش و اطلاع کامل از مذهب و دین محل می‌داشت تا به این طریق بتواند مساعی تبلیغی خود را با ویژگی‌ها و مقتضیات محیط و اوضاع و احوال محلی سازگاری دهد.

برای آن که داعی بتواند خویشان را در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرد، حل کند و به صورت جزیی از آن درآید، داشتن همه این صفات و سجایا لازم بود. داعی آشکارا تشویق می‌شد که با اشخاص برجسته و بزرگان شهر و کشور خود و نیز گزیدگان سیاسی و فکری آن، به‌ویژه گروه اخیر تماس داشته باشد و بحث و گفت‌گو با دانش‌مندان غیراسماعیلی وارد شود؛ زیرا در این مباحثات، علم داعی صیقل می‌خورد و پیشرفت حاصل می‌کرد. حتی اگر بالفطره مردی هوش‌مند بود، این کار او را هوش‌مندتر می‌کرد. از آن مهم‌تر، از این طریق در فن مناظره و مجادله مهارت می‌یافت.

۱. همان، ص ۸۳.

داشتن عطش برای دانش یک فضیلت است: نادان نباید از پرسیدن شرم داشته باشد. حتی انسان دانا، وقتی از چیزی غافل مانده است، باید بدان اعتراف کند. باری، برای داعی بهتر آن است که پیش از درگیر مباحثه شدن با دانش‌مندان مذاهب مختلف، از همان آغاز تا می‌تواند دانش بیندوزد و در فن مناظره و مجادله، تعلیم کامل ببیند و مهارت یابد، زیرا اگر در مباحثه یا مناظره عمومی شکست بخورد یا ثابت شود که استنتاجات منطقی او نادرست است و از آوردن دلیل و برهان باز ماند، آن گاه اگر چون حضرت یونس علیه السلام ماهی دهان باز کند و او را ببلعد، خوش حال خواهد شد. شکستی از این دست، اعتبار و حیثیت داعی را از میان می‌برد و امکان موفقیت و پیروزی دعوت را کاهش می‌دهد.^۱

از مجموع مباحث گذشته، چنین برمی‌آید که داعی باید دارای این صفات باشد:

۱. داشتن بینش سیاسی؛
۲. داشتن فن مجادله و مناظره؛
۳. داشتن هوش و زیرکی؛
۴. داشتن فن خوش‌سخنی و فصاحت؛^۲
۵. داشتن سجایای اخلاقی؛
۶. داشتن صفت وظیفه‌شناسی؛
۷. داشتن صفت ابتکار و خلاقیت؛
۸. داشتن صفت عطوفت و مهربانی؛
۹. داشتن صبر و برداری؛
۱۰. داشتن عدالت؛^۳
۱۱. داشتن قوه اراده؛
۱۲. داشتن صفت سخاوت؛
۱۳. داشتن قریحه مدیریت؛
۱۴. داشتن چشم‌پوشی، گذشت و ایثار؛
۱۵. داشتن صفت روحانیان و ائمه جماعات؛
۱۶. داشتن صفت طیبیان؛

۱. هاینس هالم، پیشین، ص ۸۵

۲. نجلام ابو‌عزالدین، پیشین، ص ۱۰۰.

۳. قاضی نعمان، دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۱۷. داشتن صفت کشاورزان؛
۱۸. داشتن صفت بازرگانان؛
۱۹. امانت‌داری؛^۱
۲۰. داشتن صفت جهاد و جنگ‌جویی؛
۲۱. داشتن صفت برقراری ارتباط با دیگران؛
۲۲. داشتن تقوا؛
۲۳. داشتن هیبت و بزرگ‌منشی؛^۲
۲۴. داشتن صفت فروتنی؛^۳
۲۵. داشتن صفت سلامت جسمانی و روانی؛^۴
۲۶. داشتن صفت نسب عالی و نیکو (نیکو نسب بودن)؛^۵
۲۷. داشتن صداقت؛^۶
۲۸. خوش صدا و خوش خلق بودن.^۷

روش آموزش و تعلیم داعیان

بی‌تردید نیروی انسانی متخصص و متعهد، یکی از نیازهای اصلی هر دولت، سازمان و نهاد است. هر سازمان برای پیشبرد اهداف و اجرای برنامه‌های خود، به نیروی انسانی ماهر و کارآزموده نیاز دارد. فاطمیان از بدو تأسیس و حتی قبل از آن، به این نیاز پی برده بودند. آنها قبل از هر چیز، به تربیت داعیان می‌پرداختند و با گسیل آنها به مناطق مستعد، در تبلیغ عقاید خود تلاش می‌کردند. شاید سازمان دعوت اصلی‌ترین عنصر فاطمیان در دوران ستر باشد. داعیان و دعوت آنها، اولین چیزی است که از فاطمیان در دوران ستر به ذهن می‌رسد. به هر حال فاطمیان با توجه به نیاز «نیروی انسانی متخصص»، با ایجاد نهادهای خاصی مانند دارالحکمه‌ها، دارالعلم‌ها و... سعی در آموزش و تربیت داعیان می‌کوشیدند.

۱. همان.

۲. قاضی نعمان، *الهمه*، ص ۱۴۰.

۳. تامر عارف، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. نجلام ابوعزالدین، *پیشین*، ص ۱۰۰.

۵. عادلۃ علی الحمد، *قیام الدولة الفاطمیه*، ص ۷۳.

۶. قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۷۱.

۷. تامر عارف، *پیشین*، ص ۱۲۹.

داعی ابو عبدالله شخصاً به نوکیشان کتافی که یک‌دیگر را برادر خطاب می‌کردند، اصول عقاید اسماعیلی را در جلسات درسی منظمی تعلیم می‌داد. این جلسات درسی به «مجالس الحکمه» معروف بود؛ زیرا اصول عقاید باطنی اسماعیلی در آن هنگام، به نام «الحکمه» خوانده می‌شد. ابو عبدالله به داعیان تابع و زیردست خود، نیز دستور می‌داد که در نواحی تحت ریاست خود جلسات مشابهی تشکیل دهند و نیز اصرار داشت که زنان نیز در این مجالس درس اسماعیلی شرکت جویند.^۱

متن تقریرات مجالس الحکمه، در قاهره جمع‌آوری می‌شد و نسخ بی‌غلط و پاکیزه‌ای از آنها فراهم می‌گردید و برای داعیانی که در سراسر جهان اسلام پراکنده بودند، ارسال می‌گشت تا اطمینان حاصل شود که اصول عقاید اسماعیلی در همه‌جا، با نظریات امام مطابق است و به نحو یکسان تعلیم داده می‌شود.^۲

فاطمیان با ارسال جزوات و کتاب، به آموزش داعیان در خارج از قلمرو خود می‌پرداختند و سعی می‌کردند مطالب یک‌دستی از طرف همه داعیان تبلیغ شود و با این کار، از تشتت آرا و عقاید جلوگیری می‌کردند.

گویا قاعده بر این بود که همه داعیان و یا دست‌کم آنها که در مراتب بالاتر بودند، اگر میسر می‌شد، در زمان معینی به قاهره می‌رفتند تا شخصاً با داعی‌الدعات و احتمالاً با امام دیدار کنند و در مرکز نهضت تعلیم می‌یابند. حمیدالدین کرمانی، مؤید فی‌الدین شیرازی، ناصر خسرو و حسن صباح که همه از داعیان ایرانی هستند، هر یک چند سالی را در قاهره گذرانیده‌اند. حسن صباح، نمونه خوبی برای پی بردن به چگونگی تعلیم یک داعی به‌شمار می‌آید. قاضی نعمان درباره تعلیم داعی می‌گوید:

تعلیم دعوت و وظیفه‌ای الهی است؛ زیرا خداوند به پیامبرش فرموده: «ادع الی سبیل

ربک بالحکمة...»

نعمان در تفسیر این کلام الهی، سخنانی از امامان به‌ویژه امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. آن امام بزرگوار فرمود: «در کسب دانش بکوش و با آن خویشتن را با وقار و حلم بیارای. با آنها که به تو علم می‌آموزند و نیز با آنها که بدیشان علم می‌آموزانی متواضع باش. از علمای جبار مباش! مبدا پیروی از باطل، علم تو را تباه سازد.» و نیز می‌فرماید: «آن‌که

۱. عماد الدین القرشی، داعی ادریس، عیون الاخبار، ج ۵، ص ۴۴ - ۸۸ و القاضی النعمان، افتتاح الدعوه، ویراسته قاضی ص ۷۱ - ۲۲۲ ویراسته دشراوی، ص ۴۷ - ۲۵۷.

۲. هاینس هالم، پیشین، ص ۷۵.

علم آموزد تا با علما ستیز کند یا با سفیهان بحث و مجادله دراندازد یا خود را مورد توجه مردم سازد، جزایش آتش جهنم است. به‌راستی ریاست و پیشوایی جز برای اهلش شایسته نیست.»^۱ به گفته نعمان، کسب علم اغلب به سابقه جاه‌طلبی، میل به استعلا بر دیگران و داشتن عذری برای فخرفروشی در پیش دیگران صورت می‌گیرد. رقابت با دوستان و هم‌تایان در این امر نقش عمده‌ای دارد. هدف عمده انسان جاه‌طلب رسیدن به مقام و مرتبه بالاست. البته این نوع جاه‌طلبی به خودی خود مذموم نیست. در حقیقت، جاه‌طلبی به عنوان نخستین نیروی محرکه حتی سودمند است. اما مقصود نباید این باشد، زیرا طالب علم تا وقتی خویشتن را در روح عمل و فعالیت خویش مستغرق سازد، علمش قرین موفقیت نخواهد شد. نعمان این قول را شاهد می‌آورد که کسی گفته است: «به خدا سوگند که در آغاز، علم را از برای خدا نمی‌آموزیم، اما چون آموختیم، به تدریج دانش بر ما اثر می‌کند و در نهایت ما را به سوی او می‌کشاند.» امام صادق علیه السلام به اصحاب خود می‌فرمود: «دعوت کنندگان خاموش ما باشید.»^۱

گذشته از فصل کتاب *الهمه قاضی نعمان*، رساله بس جامع‌تری از نوع ادب‌الداعی به قلم یکی از داعیان روزگار العزیز و الحاکم، یعنی داعی احمد نیشابوری در دست است. این کتاب *الرساله الموجز فی شروط الدعوة الیهادیة* نامیده می‌شود. در این کتاب، به این تمثیل برمی‌خوریم که علم‌آموزی یک نوع باززایی و تجدید حیات است، درست مانند آنچه در داستان عالم و غلام وجود دارد. همان‌گونه که شوهری نطفه فرزند را در زهدان مادر می‌نشاند و دیگر در تکامل جنین در رحم دخالتی ندارد، بلکه تنها به مراقبت از مادر می‌پردازد، به همین نحو هم امام، تخم دانش را در دل داعی که به مثابه همسر اوست می‌افشاند و رشد و بالیدن دانش، یعنی جنین، را به خود او وامی‌گذارد و به مراقبت و رفاه حال داعی می‌پردازد.

در واقع رساله نیشابوری، به داعی استقلال و خودمختاری نسبتاً زیادی می‌دهد و در مقابل انتظارات بیشتری هم از او دارد.^۲

شیوه ارتباط دعوات با مرکز

یکی از وظایف اصلی هر سازمان، ایجاد شبکه ارتباطی قوی بین اعضا و داشتن ارتباط بین اعضا و مرکز سازمان است؛ به طوری که هر چه ارتباطات سازمان منسجم و منظم و

۱. قاضی النعمان، *الهمه فی آداب اتباع الأئمه*، ص ۱۴۰.

۲. هاینس هالم، پیشین، ص ۷۷.

قوی باشد، کارآمدی آن بیشتر است. یکی از وجوه کارآمدی سازمان دعوت، داشتن ارتباط بین داعیان و مرکز دعوت «قاهره» بود؛ به طوری که دعوات، خطامشی‌های کلی و مواد پیام و بعضاً منابع مالی را از مرکز دریافت می‌نمودند و در عوض، اطلاعات منطقه خود و وجوه مالی را به مرکز ارسال می‌کردند.

چون قاهره مرکز دعوت فاطمی بود، حجت‌ها و داعیان اسماعیلی، به وسیله رسولانی که نذورات و وجوهات مذهبی پیروان کیش اسماعیلی جزایر مختلف را به پیشگاه امام فاطمی می‌بردند، در بازگشت از قاهره، فرمان‌ها و نامه‌های امام و احتمالاً کتاب‌هایی را که منعکس‌کننده آخرین وضعیت معتقدات اسماعیلی بود، به محل مأموریت خود می‌آوردند. این رسولان اغلب به صورت گمنام و در جامه بازرگانان، زائران یا صور دیگر، مسافرت می‌کردند. آنها مثلاً می‌توانستند به عنوان زائر خانه خدا، از سند از راه دریا به عدن روند و از آن‌جا با کاروان زائران یمنی به مکه رهسپار شوند. وقتی حج به پایان می‌رسید، اینان می‌توانستند با کاروان حجاج که به مغرب یا مصر بازمی‌گشت، بی‌آنکه شناخته شوند، به قاهره روند. این چنین بود که مرکز قاهره با دورترین جزایر در ارتباط نزدیک و دائم قرار داشت و از وقایع و حوادثی که در آن جزایر رخ می‌داد، دقیقاً آگاه بود.^۱ ارتباط داعیان با مرکز، گاهی از طریق نامه بران مورد اطمینان صورت می‌گرفت.^۲ به هر حال ارتباط داعیان با مرکز یا از طریق نامه‌بران خاص یا از طریق سفرهای سیاحتی مانند سفرهای ناصر خسرو یا از طریق سفرهای مذهبی مانند زیارت خانه خدا و یا از طریق سفرهای تجاری و غیره انجام می‌شد.

شیوه تأمین مالی داعی

هر شخص برای انجام دادن بهتر وظایف محوله در سازمان، نباید دغدغه مالی داشته باشد. تأمین معیشت و رفاه کارکنان سازمان، ضرورتی انکارناپذیر است. سازمانی که به فکر معیشت اعضای خود نباشد، نمی‌تواند از آنها انتظار داشته باشد که خوب انجام وظیفه کنند. فاطمیان از نیازهای مالی و رفاه داعیان خود غافل نبودند و منابعی را برای تأمین مالی آنها، در نظر گرفته بودند. برای آن‌که داعی بتواند وظایف خود را انجام دهد، پول لازم در محل و به وسیله افراد و اعضای جامعه اسماعیلی جمع‌آوری می‌شد. وی به نام

۱. نیشابوری، الرسالة الموجزة، به نقل از هالم، ص ۷۷.

۲. فرهاد دفتری، سنت‌های یک جماعت، ص ۱۲۸.

امام، دیونی از قبیل زکات، خمس و نیز وجوهات دیگری که خاص اسماعیلیه بود، از جمله نجوی (حقی که نوکیش در قبال تعلیماتی که می‌دید می‌پرداخت)، جمع‌آوری می‌کرد. داعی معمولاً قسمتی از این وجوهات را برای هزینه‌های مالی فعالیت‌های خویش در امر دعوت نگه می‌داشت و بقیه را به وسیله نامه‌بران معتمد برای امام که به هر حال در برابر وی پاسخ‌گو بود می‌فرستاد.^۱

نتایج

- از بررسی جایگاه و کارکرد داعی در سازمان دعوت فاطمیان، نتایج ذیل حاصل می‌شود:
۱. وظیفه‌شناسی و عمل به آن توسط اجزای هر سازمان از اصول راه‌های موفقیت آن است.
 ۲. استفاده از همه ظرفیت‌های مبلغان از جمله جاسوسی، ترور مخالفان، شورش و مشروعیت‌سازی حاکمان لازم است.
 ۳. داعی یا مبلغ می‌تواند با جمع‌آوری وجوه مالی و شرعی و ارسال آن به مرکز تبلیغ، در رونق و بهبود اقتصادی سازمان خود مؤثر باشد. به عبارت دیگر، تمرکزگرایی اقتصادی و نظام‌مند بودن منابع درآمدی و هزینه‌ها در پیش‌برد اهداف سازمان دینی مؤثر است.
 ۴. استقلال نسبی مبلغ یا مدیر فرهنگی و نبود فشار قوانین و مقررات دیکته شده، در موفقیت آن مؤثر است.
 ۵. تمرکز نکردن مبلغان در یک منطقه خاص و هجرت آنها به مناطق مختلف لازم است. داعیان فاطمی در قاهره نمی‌ماندند و به مناطق مختلف مسافرت می‌کردند.
 ۶. احراز صفات و فضایل خاصی از جمله داشتن حداقل معارف علمی - صورت و سیرت مناسب آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم، دین داشتن و زبان، ادبیات، اطلاع از علماء، بزرگان و رؤسای قبایل، اطلاع از خلیقات و روحیات مردم، اطلاع از رقبا و حاکمان، تعداد مدارس و مساجد و غیره، برای داعی و مبلغ، لازم و ضروری است. تا در تبلیغ خود موفق باشد.
 ۷. روش و شیوه آموزش و تربیت مبلغان بسیار مهم است.
 ۸. فقر اقتصادی مبلغ و بی‌توجهی به وضعیت مالی او و نبود حداقل رفاه نسبی، در آسیب‌های تبلیغ اثرگذار است.

۱. همان.

۹. بی‌توجهی به خانواده و اطرافیان مبلغ، از موانع پیشرفت او به‌شمار می‌آید.
۱۰. وجود ارتباط مستمر و نظارت بر مبلغان توسط سازمان مربوطه لازم است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین بن الحسن علی بن الکریم، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۳. ابن الطویر، *نزهة المقلتین*، مصحح: ایمن فؤاد سید، قاهره، دارالنشر، ۱۹۹۲م.
۴. ابن منصور الیمن، ابوالقاسم جعفر، *کتاب الکشف*، تصحیح اشتروتمان و دیگران، لندن ۱۹۵۲م، و تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۴م.
۵. ابو‌عزالدین، نجلام.م، *تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان*، ترجمه، احمد نمایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۶. *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال‌الدین الشیال، قاهره، وزارة الاوقاف المجلس الاعلی الشئون الاسلامیة، ۱۴۱۶ق ۱۹۹۶م و قاهره ۱۹۶۷م.
۷. ادريس، عماد الدين بن الحسن، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، ویراسته م. غالب، بیروت، ۱۹۷۸م.
۸. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ویتز، بیروت الطبعة الثالثة، مترجم حسن مؤید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، و ویراسته: ه. ریتز، استانبول، ۱۹۳۰م.
۹. البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق*، تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه دارالتراث و ویراسته محمد بدر، قاهره، ۱۳۲۸.
۱۰. تامر، عارف، *تاریخ اسماعیلیه*، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
۱۲. دفتری، فرهاد، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۳. -----، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزنان، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۴. -----، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، سنت‌های یک جماعت مسلمان، ترجمه، فریدون بدره‌ای، نشر فرزنان، تهران ۱۳۷۸ش.
۱۵. الدواداری، ابوبکر بن عبدالله بن ابیک، *کنز الدرر و جامع العرر*، جزء السادس «الدرة المضیة فی اخبار الدولة الفاطمیة»، تحقیق، صلاح‌الدین المنجد، قاهره، قسم الدراسات، الاسلامیة بالعهد الالمانی الآثار بالاقاهر، ۱۳۸۰ق.
۱۶. رشیدالدین فضل‌لله، طیب، *جامع التواریخ*، قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، ویراسته، محمدتقی دانش‌پژوه و م. مدرس زنجانی، تهران، ۱۹۵۹م.
۱۷. زکار، سهیل، *الجامع فی اخبار القرامطه فی الإحساء الشام، العراق، الیمن، دمشق*، دار احسان، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سجستانی، ابویعقوب اسحاق بن احمد، *أنبات النبؤات*، تصحیح، عارف تامر، بیروت، ۱۹۶۶م.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۰. علی‌الحمد، عادل، *قیام الدولة الفاطمیة، بیلاذالمغرب، قاهره، دارالمستقبل، الطبعة الاولى*، بی‌تا.
۲۱. عمادالدین القرشی، ادیس، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، تحقیق، مصطفی‌غالب، بیروت، دارالاندلس، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶ق.
۲۲. غالب، مصطفی، *اربعة كتب الحقانیة، «العالم و الغلام»*، بیروت، المؤسسة الجامعیة، ۱۹۸۷م.
۲۳. قاضی نعمان، ابوحنیفه، *افتتاح الدعوة*، تحقیق و داد القاضی، بیروت، دار الثقافة، الطبعة الاولى، ۱۹۷۰م.
۲۴. -----، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام من اهل بیت رسول الله ﷺ*، تحقیق، آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۳م.
۲۵. -----، *الهمه فی آداب اتباع الائمة*، تحقیق، محمدکامل حسین، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۷۲م.

۲۶. القلقشندی، ابوالعباس احمد، *صبح الاعشى فى صناعة الانشاء*، تصحيح، يوسف على طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۸۷م و ویراسته م.ع. ابراهیم، قاهره، ۱۹۲۰م.
۲۷. قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، ویراسته محمدجواد مشکور، تهران، ۱۹۶۳م.
۲۸. کامل حسین، *فى ادب مصر الفاطمیه*، دارالفکر العربی، بی تا
۲۹. کرمانی، حمیدالدین، *راحة العقل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، چاپ دوم، ۱۹۸۳م و ویراسته کامل حسین، مصطفی حلمی، قاهره، ۱۹۵۳م.
۳۰. ماجد، عبدالمنعم، *نظم الفاطمیین و رسومهم فى مصر*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، چاپ سوم، ۱۹۸۵م.
۳۱. المقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بیروت، دار صادر، و تصحیح ایمن فؤاد، نشر مؤسسه فرقان، و تحقیق محمد زینهم، مدیحه الشرقاوی، مکتبه المدبولی، ۱۹۹۸م و چاپ بولاق، ۱۲۷۰.
۳۲. مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، تحقیق امامی، تهران، دارسروش للطباعه، ۱۳۶۶ش.
۳۳. ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین، *سفرنامه*، به کوشش نادر وزینور، تهران، ۱۳۵۸ش، و ویراسته غنی زاد، ۱۳۴۱ش.
۳۴. نظام الملک، ابوعلی الحسن بن علی، *سیرالملوک* (سیاستنامه) ویراسته دارک، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۴۷ و تصحیح مجدد مرتضی مدرس، تهران.
۳۵. النویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الإرب فى فنون الأدب*، تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی و دیگران، قاهره، المکتبه العربیه، ۱۴۰۴هـ ۱۹۸۶م.
۳۶. النیشابوری، احمد بن ابراهیم، *استتار الامام و تفرق الدعاة فى الجزائر*، طلبه، تصحیح سهیل زکار در الجامع فى اخبار القرامطه، دمشق، داراحسان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷هـ و ۱۹۸۷م.
۳۷. ولدبیگی، جهانگیر، *اصول دعوت*، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۳ش.
۳۸. هالم هاینس، *فاطمیان و سنتهای تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۷ش.